

# حزب اقلیت

## بررسی چگونگی شکل گیری و فعالیت حزب مردم

### مرتضی شیرودی

«حزب دولتی، از دیدگاه مردم و علاقمندان به تاریخ، اغلب ملال آور و بی فایده به نظر می رسند و البته این حس غیرطبیعی نیست؛ چراکه بوی رفتارهای فرمایشی و رسمی از آنها به مشام می رسد؛ اما به هر حال قابل انکار هم نیست که بخش مهمی از اندیشه و رفتار حاکمان یک جامعه در احزاب و سازمانهای رسمی و وابسته به آنها نمود پیدا می کند و شناخت این احزاب، لایه های زیرین حکومتها را قابل دسترسی می نماید. حزب مردم ایران که توسط اسدالله علم در اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام موجودیت کرد، به تدریج به یکی از احزاب اصلی در شیوه جدید حکومت ایران تبدیل شد و توانست نقش موثری در کسب وجهه داخلی و خارجی برای رژیم شاه ایفا کند. این حزب به همراه حزب ملیون دکتر اقبال نمایشنامه سیاسی ایران دموکراتیک، را به صحنه اجرا گذاشتند و توانستند برخی روشنفکران و نخبگان ایران را در قالب فعالیتهای حزبی در خدمت نظام سلطنت درآورند. هر چند هر دو حزب مورد حمایت شاه بودند اما دلیلی بر عدم جاه طلبی و رقابت انتخاباتی میان آنها وجود نداشت و از همین رو باید گفت در عین فرمایشی بودن این احزاب، می توان از خلال اقدامات و عملکرد آنها نکته های تاریخی مهمی را استخراج کرد.



اولین دوره مشروطه در سال ۱۲۹۹ با کودتا به افول رفت؛ دوره دوم با دیکتاتوری رضاشاه آغاز و با کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ پایان یافت و از آن زمان دوره حکومت محمدرضاشاه آغاز شد. او قدرت خود را در چارچوب استبداد بازسازی کرد و در زمان دیکتاتوری او نخبگان و نهادهای سیاسی مستقل از دولت، منزوی و به حاشیه سیاست رانده شدند. شاه در راستای روحیات جاه طلبانه خود و با نمایش چهره های دموکراتیک از ایران، احزاب سیاسی دولتی را بنا نهاد و این، آغاز مرحله ای جدید در مسیر فعالیتهای حزبی ایران بود.

حزب در ایران قدمت زیادی ندارد. اولین بار پس از مشروطه بود که به تبع وقوع تغییراتی در ساختار سیاسی

«ساختار، سازمان و مواضع حزب مردم» نام دارد که تشکیلات، سازمانها و نهادهای حزب در فصل اول و سیاستها و مواضع آن، در فصل دوم بررسی می شوند. مقاله حاضر در واقع برگرفته ای از کتاب مذکور می باشد.

### ایران در آستانه تشکیل حزب مردم

تشکیل نخستین احزاب، همزمان با مجلس دوم صورت گرفت؛ چراکه گروهی از انقلابیون معتقد بودند در مجلس باید فراکسیون وجود داشته باشد و از آن پس بود که احزاب دموکرات و اعتدال رسمیت یافتند. این دو حزب در سال اول فتح تهران به وجود آمدند و نبض مجلس در اختیار این دو حزب بود. البته احزاب کوچکتر نیز وجود داشتند که به عنوان مثال، اتفاق و ترقی را می توان نام برد؛ اما این احزاب، به خاطر پایین بودن تعداد نمایندگانشان در مجلس، از قدرت چندانی برخوردار نبودند. علاوه بر احزابی که در داخل مجلس دوم نماینده داشتند، احزاب دیگری با مرام سوسیالیستی در خارج از مجلس به وجود آمدند اما در کل، ضعیف بودند. عمر مجلس دوم با اولتیماتوم روسیه به ایران در خصوص ماجرای اخراج مورگان شوستر، به پایان رسید. پس از مدتی، آمادگی برای انتخابات مجلس سوم از سوی احزاب آغاز شد. دو حزب مهم برای موفقیت کلاندهای خود شروع به فعالیت کردند و از این میان، دولت نگران حزب دموکرات بود. در مجلس سوم که توسط احمدشاه افتتاح شد، احزاب اعتدالیون و دموکرات دچار تفرقه و ضعف گردیدند؛ چنانکه اعتدالیون به دو دسته آزادخواه و روحانی تقسیم شدند.

جنگ جهانی آغاز گردید و دامنه درگیریها و منازعات بین قدرتهای بزرگ به داخل ایران نیز کشیده شد. نفوذ نیروهای روس به ایران و مهاجرت عددهای از نمایندگان مجلس - که عمدتاً از آلمان طرفداری می کردند - به قم و سپس کرمانشاه و تشکیل دولت ملی، به عمر مجلس سوم خاتمه داد. در این مهاجرت، بین دموکراتها بر سر نوع رابطه با آلمان اختلاف به وجود آمد و باعث تضعیف این حزب شد و سرانجام احزاب دموکرات و اعتدال منحل شدند.

ایران و شکل گیری مجلس، زمینه تشکیل احزاب فراهم آمد. اما دوران حکومت رضاشاه به رکود و در نهایت فروپاشی احزاب منجر شد. با سقوط رضاشاه، وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین، تغییراتی جدید به وجود آمد و سبب احیای مجدد فعالیت احزاب در ایران شد؛ چنانکه از زمان سقوط رضاشاه تا کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، شاهد فعالیتهای گسترده ای از احزاب هستیم. اما احزاب علیرغم رسالتی که بر عهده گرفته بودند و باید به منافع کلی کشور توجه می کردند، متأسفانه اهداف و منافع شخصی، گروهی و طبقاتی و حتی نفوذ خارجی را برگزیدند و همین مسأله باعث تضعیف احزاب شد. پس از کودتای بیست و هشتم مرداد، محمدرضا پهلوی دست به اقداماتی زد که به انحراف احزاب از رسالت اصلی و ایجاد احزاب دولتی انجامید. شاه نوعی نظام حزبی دلخواه خودش را در کشور به جریان انداخت و سعی کرد به اقتباس از نظام حزبی کشورهای انگلیس و آمریکا، نظام دوحزبی را در کشور ایجاد کند. حزب اکثریت «ملیون» پس از مدتی جای خود را به حزب ایران نوین داد و حزب اقلیت «مردم» نیز توسط امیر اسدالله علم بنیان گذاشته شد.

کتاب «حزب مردم»، اثر محمود لالوی عملکرد حزب دولتی مردم را تا حد امکان از زوایای مختلف و با توجه به منابع و اسناد موجود - که بسیار کم هستند - بررسی می کند، و به پرسشهایی در خصوص علت و نحوه شکل گیری این حزب، تحولات درونی حزب و مواضع آن در برابر حوادث و تحولات سیاسی زمان خود، پاسخ می دهد. این کتاب، سه بخش و شش فصل دارد. بخش اول آن، دارای دو فصل می باشد. در فصل اول تحت عنوان «از تشکیل حزب مردم تا پایان دوران شکوفایی حزب»، مباحث مقدماتی تشکیل حزب مردم ذکر می گردد و فصل دوم وضعیت حزب مردم را در ایام دبیرکلی اسدالله علم مورد بررسی قرار می دهد. بخش دوم، «از رکود و اختلاف تا فروپاشی حزب مردم» نام دارد. در فصل اول این بخش - وضعیت حزب مردم در ایام دبیرکلی یحیی عدل و در فصل دوم، آخرین سالهای فعالیت حزب مردم، مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم،

در مجلس چهارم فعالیت احزاب روند تازه‌ای به خود گرفت. سیدحسن مدرس گروهی به نام اصلاح‌طلبان را به وجود آورد. این جمعیت بدون تشکیل یک حزب منظم، با گروه‌های آوردن افراد متفرق و احزاب قدیم، در مقابل حزب نوتنسیس سوسیالیست، نقش اقلیت را ایفا می‌کرد.

انتخابات دوره پنجم با دخالت رضاخان و عوامل او همراه بود. رضاخان می‌دانست که باید هرطور شده برای اجرای نقشه‌هایش کنترل مجلس را به دست بگیرد. در ترکیب مجلس پنجم، اصلاح‌طلبان بر سوسیالیست‌ها برتری داشتند اما این وضعیت برای همیشه پایدار نماند. سیلی یکی از اعضای حزب تجدد به مدرس بعد از نطق او در مجلس، بهانه‌ای مناسب به دست نمایندگان داد که با بی‌میلی یا تحت فشار عضویت در فراکسیون حزب تجدد را پذیرفته بودند تا از جمع آنها خارج شوند. پس از این حادثه، فراکسیون تجدد تنها ماند و اعضای آن به چند فراکسیون تقسیم شدند: تجدد، قیام، آزادخواه، ملیون و تکامل. این حوادث، اعتراضات مردم در خارج مجلس را در پی داشت و باعث شد رضاخان دست از شعار جمهوریخواهی بردارد. مهم‌ترین کار مجلس پنجم خلع قاجاریه از سلطنت بود.

جنگ جهانی دوم، تحولاتی اساسی را در کشور به وجود آورد. رضاخان که سیاست گرایش به آلمان را در پیش گرفته بود، سعی نمود با اعلام سیاست بی‌طرفی موقعیت خود را حفظ نماید اما مصالح قدرتهای بزرگ، غیر از این بود. پس از چندی ایران به اشغال متفقین درآمد؛ در نتیجه رضاخان مجبور به استعفا گردید و از کشور خارج شد.

اولین حزبی که پس از اشغال ایران توسط متفقین ایجاد شد، حزب توده مردم بود که ابتدا عقاید کمونیستی و تبلیغ در جهت مرام اشتراکی را در اساسنامه خود نگنجانیده بود. حزب توده در سه مرحله ضرباتی دریافت کرد: اولین ضربه پس از تخلیه آذربایجان از سوی شوروی و بازپس‌گیری آن توسط نیروهای ایران بر این حزب وارد شد. ضربه دوم به هنگام ترور ناموفق شاه و نسبت دادن آن به حزب توده و سومین ضربه در جریان ملی‌شدن صنعت نفت صورت گرفت. حزب توده در کل کارنامه ناموفقی داشت. پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد، از سوی دولت با این حزب شدیداً برخورد شد.

در برابر حزب توده که طرفدار سیاستهای شوروی بود، سیدضیاءالدین طباطبایی حزب اراده ملی را تأسیس نمود. این حزب طرفدار انگلیس و ضد شوروی بود و ضیاءالدین در واقع دست‌نشانده انگلیس به حساب می‌آمد.

حزب دموکرات ایران نیز توسط قوام به وجود آمد. به قوام توصیه شده بود از تشکیل احزاب مستقل در مقابل حزب توده پشتیبانی نماید. این حزب در هشتم تیرماه ۱۳۲۵ تشکیل شد و اولین حزبی بود که در ایران، بر خلاف اصول و مبانی تحزب، از بالا تشکیل می‌شد و در ایجاد آن از قدرت دولتی استفاده می‌گردید. قدرت قوام باعث شد افراد زیادی اطراف او را بگیرند و حزبش را رونق دهند. قوام در واقع برای سرکوبی حزب توده به میدان آمده بود اما حزب او در مجلس پانزدهم چندان رأی نیاورد و سرانجام از صدارت کنار رفت. از زمان به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی، گرچه جریان قدرت به نفع وی در حرکت بود، اما این مسیر به تسلط مطلق و بلاشرط وی بر امور منجر نشد. کودتای

بیست‌وهشتم مرداد، فرصتی طلایی را برای شاه به وجود آورد تا مخالفان خود را سرکوب کند اما هنوز جبهه ملی و حزب توده تهدیدی جدی برای شاه به حساب می‌آمدند. برای امریکان نیز از جهانی کشور ایران مهم بود و به همین دلیل وقتی دولت کودتا با بحران مالی شدیدی روبرو بود، کمکهای مالی و نظامی امریکا به سوی شاه سرازیر گردید.

در این دوره اصل ملی‌شدن صنعت نفت، به صورت امری پذیرفته‌شده درآمد و طی قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیومی متشکل از شرکتهای نفتی غربی به امضا رسید. این قرارداد، ایران را قادر می‌ساخت با صادرات نفت به درآمدهایی دست پیدا کند. در همین دوره سازمان جاسوسی ساواک توسط کمکهای مستقیم امریکا در ایران ایجاد شد. شاه سپس سپهبد زاهدی را مجبور به استعفا کرد و حسین علا را به جای وی به نخست‌وزیری برگزید.

با بازگشت مجدد شاه به قدرت در پی کودتایی که انگلیس و به‌ویژه امریکا در اجرای آن نقش اساسی و موثر داشتند، وی سعی کرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر خود را در کشور اجرا کند. شاه سعی نمود ترفندهایی را برای راضی نگه‌داشتن خارجیان - که متحدان اصلی او بودند - و نیز برای ساکت کردن منتقدان داخلی، به اجرا گذارد؛ از این رو ایجاد سیستم حزبی جدید حائز فوایدی برای رژیم بود:

۱. شاه با الگوبرداری از نظام دو حزبی امریکا و انگلیس، ضمن نشان دادن تمایل خود به غرب، سعی می‌کرد نمایشی از دموکراسی غرب را به اجرا گذارد.

۲. گسترش روبه‌تزايد طبقه متوسط جامعه، شاه را وادار می‌نمود از ابزارهای تازه‌ای برای کنترل این طبقه جدید و هدایت فعالیتها و تکاپوهای آنان به نفع خود، استفاده کند. قدرت و نفوذ این طبقه تأثیر بسزایی در نهادهای اجتماعی و سیاسی جامعه داشت.

۳. تشکیل حزب، نشانه‌ای از وجود دموکراسی و آزادی در جامعه به حساب می‌آمد تا آزادانه دیدگاه‌هایشان را در قالب آن بیان کنند. خواستار اجرای این خواسته‌ها باشند و یا دست به انتقاد بزنند. البته شاه قلباً به این آزادی اعتقاد نداشت اما به‌ر حال سعی می‌کرد ظواهر قضیه را حفظ کند.

۴. با وجود اقدامات سرکوب‌گرانه شدید، هنوز مخالفان بالقوه وجود داشتند. در میان این مخالفان، گروهها و افرادی بودند که مخالفت آنها ریشه‌ای نبود و در صورت دیدن روی خوش از طرف رژیم، به همکاری با رژیم و طبعاً بر خورداری از مزایای این همکاری، حاضر می‌شدند. این می‌توانست در چارچوب فرصت‌طلبی سیاسی نظام حزبی شاه برای این گروهها میسر گردد، به‌ویژه جذب اقلیتها می‌توانست مخالفان را به سوی رژیم بکشاند و یا حداقل آنها را به سکوت وادارد. به این منظور احزاب ملیون و مردم، به قصد جلب همکاری اعضای بالقوه جناح مخالف ایجاد شدند. در مورد کارگران نیز نداشتن سازمانی که به وسیله آن خواسته‌های خود را بیان دارند، آنان را به سوی اقدامات شدید سوق می‌داد، در حالی که وجود حزب می‌توانست از وقوع این پیشامدهای ناگوار جلوگیری کند.

ش نبود احزاب و تشکلهایی که طرفدار رژیم باشند و بتوانند با فعالیت در جامعه، گروههای مخالف را در جای خود بنشانند و مخالفت آنها را به‌صورت کنترل‌شده و ملایم

در آورند، این ترس را در شاه به وجود آورد که این مخالفتها از کنترل او خارج شوند و این مساله باعث تقویت و یا سوءاستفاده احزاب و گروههای مخالفی گردید که از سوی رژیم ممنوع شده بودند اما همچنان به مخالفت مخفی خود ادامه می‌دادند. این گروهها از نظر شاه بسیار خطرناک بودند. از نظر شاه ایجاد احزاب رسمی و کنترل شده، می‌توانست موقعیت را از دست احزاب مخالف بگیرد و آنها نتوانند افراد مخالف رژیم را جذب کنند؛ ضمن آنکه بروز حوادثی مانند اعتصاب و شورش، ممکن بود فرصت مناسبی برای گروههای مخالف باشد تا آنها بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند؛ و از این رو نیروی امنیتی از تأسیس احزاب مخالف جدید جلوگیری می‌کرد.

عمر قبل از کودتا و حتی پس از آن، شاه با سیاستمداران مقتدری مواجه شد که کمتر به حرفهای شخصی شاه گوش می‌دادند و یا دارای توانایی بالقوهای بودند که باعث می‌شد شاه چندان هم از این که چنین افرادی در صحنه حضور داشته باشند، خشنود نباشد. این سیاستمداران از هر فرصتی برای تضعیف و محدود کردن قدرت شاه ابایی نداشتند؛ به‌عنوان مثال، قوام، رزم‌ار و مصدق افرادی بودند که شاه در تملکی دوران زمامداری خود به‌شدت نسبت به وجود امثال آنها حساسیت داشت و همواره در برابر کسانی که سعی داشتند قدرت سیاسی او را محدود کنند، سعی می‌کرد مردان سیاسی جوان و درعین حال حرف‌شنو را تربیت کرده و به‌گرونده سیاست وارد سازد.

۷. شاه بر اساس نظام حزبی می‌توانست بر مجلس کنترل داشته باشد. شاه از کنترل مجلس دو نفع آتی داشت: ۱. جلوگیری از ایجاد مجلس مقتدری که برخی گروهها بتوانند از طریق آن، قدرت شاه را تهدید کرده و تصمیمات خود را به وی بقبولانند، ۲. مجلس تحت کنترل، در جهت اهداف وی حرکت نموده و به کارهای شاه جنبه قانونی و رسمی می‌داد. شاه علیرغم تمایل به سیستم دوحزبی مقتبس از کشورهای غربی، هیچگاه حاضر نبود به موازین و شرایط این سیستم تن دهد و همواره می‌گفت: دیکتاتوری حزبی وجود ندارد و یا دوام نخواهد داشت. همیشه باید قوا، نیرو و یا تشکلی قدرتمند در رأس امور باشد تا هم به‌عنوان کلید حل مشکلات عمل کند و هم از خونریزی جلوگیری نماید؛ و بی‌شک منظور شاه از این کلید، خود او بود.

### حزب مردم در دوره دبیر کلی اسدالله علم (دوران شکوفایی)

پس از گسترش اقتدار همه‌جانبه شاه بر تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، شاه اصلاحاتی را در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در پیش گرفت که به انقلاب سفید موسوم شد. شاه به‌منظور انجام اصلاحات سیاسی، به عنوان اساسی‌ترین کار به ایجاد سیستم دوحزبی در کشور اقدام نمود، و در سخنرانی‌های خود، همواره نسبت به سیستم دوحزبی، تمایل نشان می‌داد. علم، که فردی جوان و سیاستمداری فعال و درعین حال از دوستان شاه بود، با توجه به این تمایل شاه، حزب مردم را تشکیل داد. ایجاد حزب، فرصتی دوباره به علم داد تا تصویر دیگری از خود در صحنه سیاست نشان بدهد. در آن زمان، اقبال، نخست‌وزیر بود و علم با او رقابت می‌کرد. وضعیت جدید در نظام سیاسی



کشور به وجود آمد و سیاستمداران باسابقه به تدریج به صورتهای مختلف از صحنه سیاست کنار رفتند. علم در روز بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۳۶، با همکاری و مشارکت عده‌ای از روشنفکران، طی مصاحبه‌های مطبوعاتی تشکیل حزب مردم را اعلام کرد. وی در این نخستین مصاحبه با ایراد انتقاداتی علیه اقبال، تلاش می‌کرد نشان دهد حزب مردم، یک حزب مخالف دولت است؛ به‌ویژه اینکه علم چند تن از توده‌های سابق را نیز به حزب خود وارد کرده بود. با تشکیل حزب مردم، کشور به سوی سیستم حزبی مطلوب شاه پیش می‌رفت. حزب رقیب (ملیون) معتقد بود که مهمترین ایراد حزب مردم، غیرمردمی بودن آن است.

یکی دیگر از دلایل به‌وجود آمدن این احزاب، ترس از ایجاد یک حزب مردمی و خودجوش بود و لذا آنها در توجیه تاسیس خود، این مساله را پیش می‌کشیدند که مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای مردم تازه‌گی دارد. باین‌همه، تشکیل حزب مردم توسط علم - که خود از مهره‌های دولتی و وابسته به حکومت بود - محبوبیت و ارزش و اعتبار احتمالی این حزب را از همان ابتدا در نزد مردم و طرفداران تحزب مورد تردید قرار داد. حزب، به محل و جایگاه فعالیت کسانی تبدیل شد که قصد وکیل شدن و یا رسیدن به مناسب اداری را داشتند و یا به خاطر پول و ثروت به آن پیوسته بودند. به دلایل زیادی، این حزب نتوانست در موقعیت یک حزب قدرتمند، به روند سیاسی خود ادامه دهد. این حزب، نه یک حزب مردمی بلکه پایگاه سیاسی وابستگان رژیم بود و همین عامل، باعث شد مردم خودبه‌خود از حزب رانده شوند.

در بیست و هشتم بهمن ۱۳۳۶ دکتر اقبال تشکیل یک حزب اکثریت را اعلام کرد. حزب ملیون که همانند حزب مردم، برای کامل کردن نمایشهای رژیم درست شده بود، در چهاردهم اسفند اولین جلسه حزبی خود را برای تهیه اساسنامه تشکیل داد.

با توجه به ایجاد کارخانه‌های جدید، زمینه شرکت جمعیت‌های کارگری در تشنه‌های سیاسی فراهم شد. نامناسب بودن شرایط اجتماعی و رفاهی این کارگران، زمینه را برای تبلیغات گروه‌های کمونیست فراهم کرده بود. به‌همین دلیل، از اولین روزهایی که حزب تشکیل گردید، تلاش و فعالیت رسمی برای جذب کارگران و اقشار کم‌درآمد، آغاز شد تا خواسته‌های کارگران به‌صورت ملایم و در چارچوب و کتال حزبی بیان شود. حزب مردم از جهاتی توانایی‌های لازم برای برعهده گرفتن چنین مسئولیتی را دارا بود: اول اینکه به کارگران و افراد نیازمند حمایت، القا می‌شد که می‌توانند در قالب این حزب خواسته‌های خود را برای رسیدگی به گوش دولت حاکم برسانند. ثانیاً حضور برخی افراد حزب توده که اکنون در حزب مردم فعالیت می‌کردند بر قدرت حزب برای تشکیل نیروهای کارگری و هدایت و جذب آنها افزوده بود.

گاه بر اثر اعتراض و شورش یا اعتصاب کارگران، فرصت مناسبی برای ایجاد می‌شد تا به میان معترضین رفته و ضمن همدردی و انجام فعالیت‌هایی به نفع کارگران، آنها را به سوی خود جذب نماید. از جمله اعتصابات که حزب به نفع خود از آنها بهره‌برداری نمود، اعتصاب کوره‌پزخانه‌های تهران بود. البته حزب مردم در راستای بهبود وضع کارگران و طبقات محروم جامعه، در چارچوب ساختار سیاسی و

اقتصادی موجود آن روز اقدامات مفیدی نیز انجام داد. علم اعلام نموده بود ما برای تحقق آرمانهای کارگران ایران از هیچ اقدام قانونی خودداری نخواهیم کرد.

طبقه محروم اجتماعی دیگری که مورد نظر احزاب مردم قرار گرفت، کشاورزان بودند. اصلاحات ارضی و بهبود وضع زندگی کشاورزان، آرزوی دیرینه برای آنها بود. شاه خواهان تقسیم اراضی شد و کمیسیون برای این امر به وجود آمد. علم که خود از مالکین بزرگ بود، از شاه خواست زمینهای او را در مازندران تقسیم کرده و در میان زارعین تقسیم نماید. علم سعی کرد با پشتیبانی از اصلاحات ارضی و شرکت در آن، خود را مدافع حقوق کشاورزان و روستائیان جلوه دهد. او معتقد بود نباید این اصلاحات به طریق انقلابی و با برهم زدن نظم سیاسی موجود حاصل شود. علم معتقد بود اصلاحات کشاورزی باید به گونه‌ای صورت پذیرد که به رشد صنعتی منجر شود.

از زمان تشکیل حزب مردم تا تشکیل کنگره اول، حزب عموماً فعالیت‌های خود را به تبلیغات برای عضوگیری از میان اقشار و طبقات مختلف مردم، گروه‌ها و جمعیتها و بیان محاسن احزاب موجود معطوف کرده بود. حزب مردم برای ایجاد انسجام بیشتر و آمادگی شرکت در انتخابات دوره بیستم، تصمیم گرفت اولین کنگره خود را برگزار نماید. تشکیل این کنگره، از جهاتی برای حزب اهمیت اساسی داشت: یکی به این دلیل که مردم فکر می‌کردند این حزب، حزبی دولتی و دستوری است و به فرمان شاه تشکیل شده و تمام مقامات آن انتصابی و تعیین شده هستند اما تشکیل کنگره می‌توانست به کادر رهبری حزب مشروعیت دهد؛ زیرا این بار مقامات ظاهراً به طریق

حقی عدل در جشن حزب مردم

رأی گیری توسط اعضای حزب برگزیده می شدند؛ دیگر این که تشکیل کنگره فرصت مناسبی برای نشان دادن خط مشی آینده حزب و در نتیجه کسب آملدگی و انسجام برای شرکت در انتخابات بود. مقایسه میان کشورهای خاورمیانه که در آنها نظام دیکتاتوری برقرار شده بود با ایران که در آن سیستم دوحزبی شکل می گرفت. همواره از سوی اعضا و به ویژه از سوی علم، در سخنرانیها و تبلیغات به سود رژیم ایران مورد استفاده قرار می گرفت. آنها این امکان را نعمتی بزرگ می دانستند که به مردم ایران عطا شده و باید موجب شکرگزاری و قدردانی مردم ایران از شاه شود. علم در این سخنرانی، علاوه بر تشریح فعالیتهای حزب، به تملق گویی از شاه و اقدامات خیرخواهانه وی برای مملکت پرداخت. هدف دیگر حزب از تشکیل کنگره، انتخابات دوره بیستم مجلس شورا بود.

مجلس شورای ملی از دستاوردهای نهضت مشروطه ایران بود و رژیم پهلوی از ابتدای تاسیس، سعی وافری داشت تا این نهاد مشروطیت را که عامل مشروعبیت رژیم بود، حفظ و کنترل کند. رژیم پهلوی با ایجاد احزاب می توانست ضمن دخالت در روند انتخابات، نمایندگان مجلس را به صورت دلخواه برگزیده و کنترل نماید.

مجلس بیستم از مزایای خاصی نسبت به مجالس قبلی برخوردار بود و همین مزایا بودند که به انتخابات اهمیت می دادند: اولاً طول دوره های مجلس از دو سال به چهار سال افزایش یافت. ثانیاً تعداد نمایندگان مجلس از صدوسی و شش نفر به دویست نفر افزایش یافته بود و در نتیجه شانس بیشتری را برای انتخاب شدن نامزدها فراهم می ساخت. ثالثاً پس از تشکیل دو حزب ملیون و مردم و تبلیغاتی که در اطراف آنها صورت گرفت، مقرر بود انتخابات به صورت حزبی برگزار شود. شاه اعلام کرده بود انتخابات باید آزاد و به صورت حزبی برگزار گردد. باین اوصاف منوچهر اقبال اعلام کرد مصدقی ها و توده های نامی توانند نامزد انتخابات شوند و انتخابات فقط برای دو حزب ملیون و مردم آزاد است. دو حزب ملیون و مردم، بازیگران اصلی مبارزات انتخاباتی دوره بیستم بودند. این دو حزب، مورد تأیید دولت، دست نشانده آن و دارای منشا واحدی بودند؛ باین همه مبارزات انتخاباتی شدید و در عین حال گسترده ای بین آن دو در گرفت که حتی گاه به زدوخورد و در نهایت تقلب آشکار انجامید. در طول انتخابات، اولیای حزب مردم تصمیم گرفتند در تهران، با منفردین مخالف ملیون ائتلاف کنند. این ائتلاف از چند جهت برای حزب مردم حائز اهمیت بود:

- ۱- تحقق رسالت حزب در جذب گروه های مستقل و همسو کردن آنها با سیاستهای رژیم در قالب حزب مردم ۲-
- تقویت جبهه حزب مردم در مقابل حزب رقیب؛ چراکه منفردین از وجهه مردم پسندی نسبت به کاندیداهای حزبی برخوردار بودند.

باین همه علیرغم قول و قرارهایی که در مورد آزادی انتخابات از سوی شاه و سپس اقبال اعلام شده بود، روند انتخابات از همان ابتدا دستخوش تقلب گردید. حزب ملیون که نهادهای اجرایی را در دست داشت، در انتخابات اعمال نفوذ کرد و حزب مردم نیز به نوبه خود در مناطقی که توانایی داشت، از اعمال نفوذ خودداری نکرد اما سرانجام انتخابات به نفع حزب ملیون تمام شد. دولت حزبی از راههای مختلف

دست به اعمال نفوذ در انتخابات زد و از جمله اینکه پیش از انتخابات، رؤسای اداری را که عضو حزب مردم بودند، از کار برکنار نمود و سرانجام انتخابات این دوره با شکست مقطعی حزب مردم خاتمه یافت و این حزب تنها توانست چهل و هفت کرسی را به دست آورد. اما به دنبال اظهار نارضایتی شاه از انتخابات و پیروی علم از او، حزب مردم با برگزاری اجتماعاتی نارضایتی خود را از انتخابات اعلام نمود و در جلسه فوق العاده کمیته مرکزی، حزب مردم تقاضای ابطال انتخابات را تأیید کرد. به دنبال این درخواست، نمایندگان حزب ملیون با اکراه استعفا دادند و پس از آن، اقبال از نخست وزیری کناره گرفت و شریف امامی به جای او نخست وزیر شد. علاوه بر این، علم نیز استعفانامه خود را از دبیر کلی حزب مردم و عضویت در کمیته مرکزی این حزب تسلیم کرد. حال این سوال پیش می آید که در این میان، علت استعفا علم چه بود؟

علم در عین سرسپردگی به شاه تمایل داشت در دستگاه رژیم به مدارج بالای قدرت و از جمله به نخست وزیری دست یابد. او دریافته بود که برنامه حزبی مورد نظر شاه آن است که حزب مردم همواره یک حزب اقلیت باقی بماند و شاه هیچگاه اجازه نخواهد داد حزب اقلیت، دوست مورد تأیید وی را سرنگون نماید. علم می دانست که با وضعیت موجود هیچگاه به اهداف خود نخواهد رسید و با این وضعیت، باید همواره به دبیر کلی یک حزب همیشه اقلیت اکتفا نماید. او می دانست که خارج از چارچوب حزب، بهتر خواهد توانست مدارج ترقی را بیاماید. آنچه پس از استعفا علم رخ داد، این بود که دوران شکوفایی و فعالیتهای گسترده حزب نیز خاتمه یافت و از آن پس، حزب، دوران ضعف و سستی ممتدی را تا زمان انحلال خود از سر گذراند.

### از رکود و اختلاف تا فروپاشی حزب مردم (دبیر کلی یحیی عدل)

وابستگی حزب به شخصیت علم، سبب شد خلأ بزرگی در رهبری حزب ایجاد گردد و لازم بود این خلأ به نحوی جبران شود. با توجه به اینکه در داخل حزب گرایشهای فکری و سیاسی و اهدافی متفاوت وجود داشتند، دسته بندی هایی در حزب به وجود آمده بودند که سابقه آنها به زمان علم می رسید اما تا زمانی که خود علم حضور داشت، مانع از گسترش آن شده بود. بارزترین جناح بندی حزب در زمان علم، جناحهای چپ و راست بودند. در رأس جناح چپ دکتر باهری قرار داشت که اعضای برجسته حزب منحل شده و عده دیگری از افراد عادی حزب مذکور اعضای آن بودند و اکثریت اعضای حزب مردم به این جناح نزدیکی داشتند. در مقابل آنها، جناح راست قرار داشت که افرادی مانند جمشید علم و دکتر هرون بینا آن را تشکیل می دادند. گروه راست با جناح چپ اختلاف نظر شدیدی پیدا کرده بود و سرانجام افرادی از جناح راست مانند دکتر بینا و پروفیسور جمشید اعلم، دکتر رفعت، داود قطبی، سلیمان قطبی و چند تن دیگر استعفا کردند.

علم پس از استعفا، در جلسهای که برای تعیین جانشین وی برگزار شده بود، گفت: «گرچه این کار برای من قدری

مشکل است اما با تجربیاتی که در حزب مردم و با سابقه و اطلاعاتی که از فعالیت یک یک آقایان دارم عقیده شخصی من این است که به آقای پروفیسور عدل رأی بدهم. ایشان مرد شایسته و مورد علاقه و اعتماد عموم جناحهای حزب هستند.» پس از این جلسه، در رأی گیری که انجام شد، پروفیسور یحیی عدل به دبیر کلی انتخاب گردید و او نیز به نوبه خود مهندس سعید هدایت را به قائم مقامی خویش برگزید. عدل از آنجا که فردی چندان سیاسی نبود، یک عنصر بی طرف به شمار می رفت و بهتر مورد قبول تمام جناحها قرار گرفت؛ به علاوه عدل با دربار و شاه نیز روابط حسنه ای داشت و این مساله باعث شد از گسترش اختلافات درون حزبی جلوگیری به عمل آید.

دو مساله مهم در زمان دبیر کلی عدل، یکی انتخابات مجدد دوره بیستم مجلس شورای ملی و دیگری اختلافات درونی حزب بودند. در جلسه اول آذر ۱۳۳۹، اسامی کاندیداهای حزب مردم اعلام شد. تعداد کاندیدانها حدود صدوسی و پنج نفر بودند. نخست وزیر وقت (شریف امامی) اعلام کرد که دولت در امر انتخابات بی طرف خواهد بود. تبلیغات در زمستان به گرمی انتخابات لغو شده تابستان نبود. عدل، دبیر کل حزب مردم، این وضعیت را ناشی از آن می دانست که مردم در تبلیغات قبلی احزاب را شناخته اند و لذا نیازی به تبلیغات زیاد نیست. در این میان تنها حزب مردم بود که در سطحی محدود به تبلیغات پرداخت. حزب ملیون سرانجام بیش از حزب مردم از تقلب انتخاباتی زیان دید.

مجلس بیستم در دوم اسفند ۱۳۳۹ افتتاح شد و نواب رئیس، کارپردازان و منشی ها از میان نمایندگان دو حزب مردم و ملیون انتخاب گردیدند. در پی استعفا شریف امامی، شاه دکتر علی امینی را به جای وی برگزید. حزب مردم با دولت جدید تشریک مساعی نمود و در جریان معرفی اعضای کابینه به مجلس، فراکسیون حزب مردم به دولت رأی اعتماد داد. در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ شاه به درخواست امینی مجلس سنا و شورای ملی را منحل نمود. شاه در فرمان انحلال مجلس چنین توجیه آورد: «در این موقع که دولت مقتدر و اصلاح طلبی را برای نجات مملکت از مشکلات موجود مامور نموده ایم، عقیده داریم که هیچ گونه مانعی نباید سر راه اقدامات اساسی و اصلاحی وجود داشته باشد.»

در تشریح عواملی که باعث رکود حزب مردم شده بودند، باید گفت: از سویی، پروفیسور عدل، صلاحیت و اقتدار لازم را برای اداره حزب نداشت و از سویی دیگر دولت امینی نیز اصلاحاتی را آغاز کرده بود که تا اندازه ای دست حزب مردم را برای انتقاد بسته و به اصطلاح، این حزب مخالف خود را خلع سلاح کرده بود؛ زیرا اکثریت گروهی که خود را منتقدین می نامیدند، اعضای جناح چپ و وابستگان به حزب توده بودند و جناح راست حزب سعی می کرد آنها را از حزب طرد کند. در این شرایط بود که به تدریج زرمزه انحلال حزب به گوش رسید؛ چراکه حزب به بلا تکلیفی و بن بست رسیده بود و از این رو تصمیم گرفته شد برای تعیین خط مشی حزب، دومین کنگره حزب تشکیل شود.

در این کنگره، قطعنامه ای در نه ماده تصویب شد. مطابق این قطعنامه حزب مردم، حکومت مشروطه سلطنتی را

یگانه حکومت ملی دانسته و اهمیت زیادی برای اجرای اصول قانون اساسی قائل بود و بدون هیچ گونه شائبه‌ای، از شروع انتخابات طرفداری می‌کرد؛ چراکه تعطیلی ارکان اصلی مشروعیت (مجلس) را در حال مفید به حال مملکت نمی‌دانست. در موارد دیگر، قطعنامه خواستار بهبود زندگی مردم، تحدید مالکیت، اصلاحات ارضی، صنعتی نمودن کشور، عدم استقراض خارجی و در عین حال استفاده از فنون و تکنیک پیشرفته خارجی شده و توصیه‌هایی را در زمینه سیاست خارجی و فرهنگ بیمه‌های اجتماعی برای کارگران، کارمندان و دهقانان ارائه می‌داد. به‌طور کلی این کنگره موفقیتی برای عدل و جناح راست حزب بود. برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره دوم و انتخاب افراد برای سرپرستی و اداره نهادهای حزبی، به این حزب جان تازه‌ای بخشید. باین همه، علیرغم شکست منتقدان حزب، اختلافات بنیادی در حزب شدیدتر شد و این مساله، یکی از عمده‌ترین ضعفهای حزب به‌شمار می‌رفت.

در راستای انجام اصلاحاتی که رئیس‌جمهور آمریکا برای ساختار اقتصادی ایران توصیه می‌کرد، امینی به نخست‌وزیری رسید. اما پس از مدتی شاه با دادن اطمینان به آمریکا مبنی بر آنکه خود وی قادر به انجام چنین اصلاحاتی می‌باشد، اسدالله علم را جایگزین امینی نمود. از آنجا که علم از وابستگی حزب مردم بود، این مساله مورد مسرت حزب مردم قرار گرفت.

اصلاحات شاه که تحت‌عنوان انقلاب سفید مطرح گردید، بهانه‌ای به‌دست داد تا حزب مردم دوباره فعال شود؛ زیرا جلسات شورای مرکزی حزب مردم در واقع حول محور اصلاحات پیشنهادی شاه دور می‌زد. حمایت حزب مردم از انقلاب سفید، به‌عنوان یک وظیفه به‌این حزب محول شده بود. انقلاب سفید با مخالفت گروه‌های بیشتری در جامعه مواجه شد و حزب مردم در راستای وظایف محوله، به دفاع، توجیه و حمایت از انقلاب سفید پرداخت.

ضعف حزب، باعث شد همواره دبیر کل آن (رحیمی عدل) در مظان اتهام، سستی و اهمال در اداره امور حزب قرار گیرد و او مجبور می‌شد بارها این مسائل را توجیه کند؛ ولی این توجیحات اعضای حزب را راضی نمی‌کرد. سرانجام، عدل استعفا داد اما با استعفای او موافقت نشد و همین سبب گردید وی از قدرت بیشتری برخوردار گردد. در این زمان چون حزب مردم هیچ تحرکی نداشت، گروهی از آنان به حزب ایران نوین پیوستند و این نشانگر ضعف بود. در همین بین، علم از منصب نخست‌وزیری استعفا کرد و جای خود را به حسنعلی منصور داد. حزب مردم در آستانه انحلال قرار داشت. با مسلم شدن این که حزب مردم منحل نمی‌شود و نیز بر اثر تغییراتی که پروفوسور عدل در جهت پویایی انجام داده بود، گروهی که به حزب میلیون پیوسته بودند، در صدد برگشت برآمدند، اما از سوی حزب مردم با برگشت آنان موافقت نشد. اقداماتی که عدل در جهت حفظ حزب انجام داد، بقای حزب مردم را تضمین کرد و همین امر سبب شد بزرگان حزب، برگزاری کنگره سوم حزبی را در دستور کار خود قرار دهند.

در این کنگره پروفوسور عدل گزارشی از اوضاع حزب و عملکرد خود از زمان برگزاری کنگره دوم تا برگزاری کنگره

سوم ارائه داد و اقدامات اضطراری خود را برای رفع بحران حزب برشمرد. به‌عنوان مثال او به جای کمیته مرکزی، یک کمیته اجرایی موقت انتخاب کرد. علاوه بر این، وی در گزارش خود خواستار کسب اختیارات بیشتری بود. همچنین کنگره سوم به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را در بیست و چهار ماده به تصویب رسانید که بیشتر موارد آن، به تعریف و تمجید از انقلاب سفید اختصاص داشت. در همین زمان، هلاکو رامبد، لیدر فراکسیون حزب در مجلس شورای ملی، خود را برای سمت معاونت دبیر کل شایسته می‌دانست، ولی پروفوسور عدل برای جلوگیری از تشنج احتمالی، دکتر دفتری را برای این سمت انتخاب کرد. در این بین رامبد به تدریج به گروه طرفدار خود وسعت بیشتری داد. این فعالیتها سرانجام سبب شد دو گروه با دو فکر اساسی در حزب ایجاد شوند. گروه اول معتقد بودند بهتر است موقعیت فعلی حزب مردم همین طور که هست محفوظ بماند و حتی از ورود و نفوذ سایر اشخاص جلوگیری شود اما گروه دوم، به رهبری رامبد، خواهان ایفای نقش واقعی یک حزب اقلیت بودند و استدلال می‌کردند چون پروفوسور عدل در افکار عمومی خوشنام است، می‌توان با استفاده از این موقعیت، حزب مردم را به صورتی درآورد که در صحنه سیاست کشور، قوی و قابل ملاحظه باشد.

انتخابات این دوره به شکست کامل حزب مردم انجامید و اکثریت کرسی‌ها را حزب دولتی ایران نوین تصاحب کرد. این شکست برای حزب مردم ضربه مهلکی بود و باعث ایجاد تضاد و چنددستگی و مخالفت گروهی از اعضای این حزب با کادر رهبری و دبیر کلی حزب گردید. شکست حزب مردم چند دلیل داشت: اول اینکه حزب ایران نوین، بر عکس حزب مردم، برای تمامی حوزه‌های انتخاباتی کشور کاندیدا معرفی نمود. دوم اینکه حزب ایران نوین از قدرت بیشتری برخوردار بود و در امر انتخابات دست به اعمال نفوذ زد. در این هنگام، مقرر شد جلسه شورای عالی حزب مردم با حضور پروفوسور عدل و اکثریت اعضای شورای عالی و فراکسیونهای پارلمانی به ریاست سناتور علامه وحیدی، رئیس شورای عالی، تشکیل گردد. در این جلسه، گزارش دبیر کل که مشتمل بر تعیین اوضاع متزلزل حزب و درخواست اختیارات ویژه بود، به رأی گذاشته شد و با اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت. به دنبال این تحولات، کمیته مرکزی حزب، اولین جلسه خود را تشکیل داد. در این جلسه تصمیم گرفته شد کلیه ارگانها و کمیسیونهای حزبی در تهران و شهرستانها تجدید سازمان شوند.

پس از انتخابات دوره بیست و دوم و عملکرد بد حزب در جریان انتخابات، بار دیگر حزب مردم دچار ضعف، رکود، خرده‌گیری و اختلافات وسیع شد. این اختلافات سبب گردید جلسات شورای عالی حزب به اکثریت نرسد. عدم حضور این عده به علت اختلافات و دودستگی در حزب مردم و جلوگیری از پارهای تشنجت بود. نتیجه این دودستگی، ایجاد جناح پیشرو در حزب مردم بود. پس از انتخابات و شکستی که به اعضای حزب مردم تحمیل شد، گرچه تاندنازهای رکود در فعالیت‌های حزب پدید آمد، ولی هرگز موجب توقف فعالیتها نشد و این امر که دخالت‌های حزب رقیب - ایران نوین - باعث ناکامی حزب مردم در رسیدن به اهداف خود شد، مکرراً شعار حزب قرار گرفته و به

عنوان یک اصل ثابت همواره برای توجیه ناکامی‌های حزب در برخورد با مسائل به کار می‌رفت. با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات انجمن شهر، دامنه اختلافات گسترش بیشتری یافت و این امر، سبب شد جناحهای مختلف حزب بر سر آن به کشمکش با یکدیگر بپردازند؛ چنانکه جناح پیشرو حزب با صدور اطلاعیه‌ای علیه دبیر کل، معاونان و برخی از همکاران آنها، این افراد را فاقد صلاحیت رهبری یک حزب سیاسی دانستند.

با شدت گرفتن مخالفتها در حزب مردم، به‌ویژه به تبع صدور اطلاعیه شدیدالحن جناح پیشرو، ساواک تمهیداتی را برای پایان بخشیدن به این اختلافات صورت داد. در این حال و هوا بود که انتخابات انجمن شهر در سراسر کشور آغاز شد. همزمان با آن، مبارزات انتخاباتی به خشونت گرایید و حزب ایران نوین یکبار دیگر به سختی حزب مردم را مورد حمله قرار داد و سرانجام حزب مردم در انتخابات متحمل شکست شد. حزب مردم دورانی از رکود، ضعف و سستی را پشت سر گذاشته بود و اگر این وضعیت ادامه می‌یافت، سبب برچیده شدن آن می‌شد اما از آنجا که رژیم، مایل بود کشور همچنان دارای سیستم دوحزبی باشد، به‌هر صورت بایستی این حزب پلرجامی ماند. در این بین ساواک گزارش ناهمیدکننده‌ای از اوضاع درونی حزب مردم ارائه نمود که در آن دو عامل جالب ذکر شده بود: ۱- فقدان رهبری ۲- دلسردی اعضا. این وضعیت، انجام تغییرات و اصلاحات عمیقی را در حزب مردم ضروری ساخت. در این تغییر و تحولات، پروفوسور عدل به سمت ریاست کل حزب - که اصولاً سمتی تشریفاتی و خارج از تشکیلات حزب و اساسنامه آن بود - ب‌سند نمود و دبیر کلی حزب را به علی‌نقی کنی واگذار کرد.

### آخرین سالهای حزب مردم (فروپاشی)

انتخاب علی‌نقی کنی به دبیر کلی حزب، از جهاتی مناسب به نظر می‌رسید؛ زیرا او از دوستان علم به‌حساب می‌آمد و از ابتدای تاسیس حزب به آن پیوسته بود؛ ضمن آنکه وی از جناح‌بندی‌های حزب به‌طور مشخص طرفداری نمی‌کرد. این مسائل در کل سبب شد او از طرف جناح‌های موجود حزب پذیرفته شود. این انتخاب، اقدامی دیگر برای رهایی حزب از بن‌بست، و نیز در راستای احیای مجدد حزب و همچنین خشنود کردن عناصر ناراضی و مدعیان درون حزب بود. دبیر کلی کنی با برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم شورای ملی و دوره ششم مجلس سنا مصادف بود و در عین حال اولین آزمون بزرگ برای کنی به‌شمار می‌رفت. انتخابات این دوره نیز علیرغم انتظار حزب مردم، برای این حزب در بر دارنده شکست بود. کنی اعتقاد داشت برای بقا و حفظ موجودیت حزب، باید به نیروهای جدید و جوان توسل جست اما این اقدامات به مذاق افراد قدیمی خوش نیامد و در نتیجه آنها بر مخالفت خود افزودند. کنی نقش ساختگی حزب مردم به‌عنوان حزب اقلیت را جدی گرفته بود؛ چنانکه در سخنرانی‌های خود شددیدا به حزب ایران نوین و دولت حمله می‌کرد و همین مساله، سبب نگرانی شاه شد. این اقدامات کنی سرانجام موجب برکناری او از دبیر کلی حزب مردم شد.

گسترش جناح‌بندی در دوران دبیرکلی کنی، باعث گردید پس از استعفای وی، پروفسور عدل نتواند دبیرکل جدیدی برای حزب برگزیند؛ زیرا هرکسی را برای این منصب انتخاب می‌کرد، با مخالفت بخشی از جریانات درون حزب مواجه می‌شد. به همین دلیل او برای اداره امور حزب، یک دفتر سیاسی تشکیل داد. از همان ابتدای تشکیل دفتر سیاسی، جبهه واحدی در مقابل آن ایجاد شد و آن را غیرقانونی و انتصابی دانست و خواهان تشکیل جلسه شورای عالی حزب شد. با تشدید اختلافات در حزب مردم، این حزب مختصر تحرکی را که در زمان دبیرکلی علی‌نقی کنی به دست آورده بود، از دست داد و حتی به رکود و تعطیلی کشیده شد. دفتر سیاسی نه تنها باعث انسجام و بهبود وضعیت حزب نشد، بلکه بر دامنه اختلافات گروهی درون حزب افزود.

سرانجام در جلسه شورای عالی حزب مردم که در ششم تیرماه ۱۳۵۲ برگزار گردید، ناصر عامری به اتفاق آرا از سوی این شورا به سمت دبیرکلی حزب برگزیده شد و گرچه انتصاب او به‌ظاهر به صورت انتخاب توسط شورای عالی حزب صورت گرفت، ولی اعضای عمده شورای عالی با این انتصاب اهداف دیگری را دنبال می‌کردند. عامری پس از برگزیده شدن، طی سخنانی برنامه کار خود را این گونه اعلام کرد: «یکی از وظایف مهم ما تجدیدنظر در مرامنامه و اساسنامه و برنامه حزب با توجه به تحولات عمیق در سال گذشته و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور و پیشرفت همه‌جانبه و سریع مملکت و نقش فعال و مؤثر حزب مردم است».

در انتخابات داخلی حزب مردم، طرفداری هلاکو رامید از ناصر عامری باعث شکست جناح جعفرودی گردید. پس از چندی جناح طرفدار جعفرودی، طی اعلامیه‌ای، خود را اصلاح‌طلبان حزب مردم معرفی کردند و در این اعلامیه موارد متعددی از اختلاس، انجام کارهای خلاف اساسنامه و مرامنامه و همچنین کلیه سواستفاده‌های ناصر عامری را یک یک بر شمرده و وی را عامل سیا معرفی نمودند. علیرغم هشدارهای مقامات عالی‌رتبه مملکتی و نیز تذکرات ساواک به جعفرودی و طرفداران وی، جعفرودی دست از مخالفت علیه گردانندگان حزب مردم برنداشت. عامری سعی داشت رامید و طرفدارانش را در چارچوب مقررات حزب درآورد و دبیرکل حزب نیز سعی می‌کرد از قدرت رامید و طرفدارانش بکاهد. از آن سو جناح رامید نیز به تدریج با ایجاد اختلال در امور حزبی و مخالفت‌های گاه و بیگاه و پنهان و آشکار و نیز ایجاد شایعات، زمینه را برای برکناری عامری فراهم ساختند.

با وجود مخالفت‌های مختلف احزاب با عامری، او کوشش فراوانی در جهت گسترش نهادها و فعالیت‌های حزبی از خود نشان داد تا موقعیت خود را در حزب تثبیت کند. وی به‌همین منظور تغییراتی را در حزب به وجود آورد. وی تلاش می‌کرد حوزه‌های حزب را در تهران گسترش دهد و برای تجدید فعالیت‌های حزب در شهرستانها، فعالیت‌های جدیدی را آغاز کرد؛ همچنین حوزه‌های استانی بیش‌بینی و تشکیل شدند. از دیگر وظایف حزب، تبلیغ و گسترش حزب در میان مردم و کارگران و عضوگیری بود که عامری در راستای انجام آن سخت تلاش می‌کرد.

از مهمترین رخداد‌های زمان دبیرکلی ناصر عامری، تشکیل کنگره بود. هلاکو رامید، به‌عنوان رئیس کنگره، در سخنرانی خود به بررسی رویدادهای بین دو کنگره انتقاد از حزب حاکم، انقلاب اداری، مبارزه با فساد و... پرداخت. در این قطعنامه مسائلی در مورد سیاست خارجی، درخواست از کادر رهبری برای تغییر قانون انتخابات، آمادگی حزب برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورای ملی و درخواست برای گسترش نهادهای حزبی اشاره شده بود. یکی از اقدامات عامری تلاش برای جلب جوانان به امور سیاسی، از طریق سلول‌های حزبی بود؛ همچنین او سعی می‌کرد با تشکیل کمیته‌های آموزشی، ورزشی، بهداشتی و هنری پیوند حزب را با جوانان هر چه بیشتر توسعه و گسترش دهد. در این کنگره کار کمیسیون‌های حزبی، در قالب یک قطعنامه تصویب گردید.

جناح‌بندی‌های حزب مردم، همان‌طور که سبب طرد جعفرودی و طرفدارانش شد، دامنگیر عامری نیز گردید و رامید که با حمایت از دبیرکلی عامری موجبات طرد جعفرودی را فراهم کرده بود، اینک به تدریج زیر پای عامری را خالی کرد و تلاش عامری برای کاهش اعمال نفوذ جناح رامید در تصمیم‌گیری‌های حزب بی‌نتیجه ماند. ناکامی حزب در برگزاری انتخابات حوزه شهسوار و انجمن‌های شهر و نیز تحریم انتخابات انجمن‌های شهر در بابلسر، بهانه لازم را برای برکناری عامری در اختیار مخالفان گذاشت. او در موضع‌گیری‌های خود در مورد مسائل مملکتی، دچار اشتباهاتی گردید که در مواردی موجبات رنجش شاه را نیز فراهم کرد. عامری در دوران دبیرکلی خود روش رهبری فردی را در پیش گرفته بود؛ چنانکه در بسیاری موارد، اعضای کمیته مرکزی حزب مردم، از طریق روزنامه‌ها از سیاست حزب خود با خبر می‌شدند؛ تا اینکه سرانجام روزنامه مردم، تصمیم کمیته مرکزی مبنی بر برکناری عامری از دبیرکلی حزب را اعلام کرد.

پس از برکناری عامری مطبوعات افرادی را برای احراز این مقام نامزد می‌کردند. در این میان هلاکو رامید، رهبر اقلیت مجلس شورای ملی نه تنها در حزب مردم از موقعیتی ممتاز برخوردار بود بلکه یکی از چهره‌های معروف و فعال در میان نمایندگان مجلس به‌شمار می‌رفت. همچنین از محمد فضایی، رئیس شورای عالی حزب مردم برای این سمت نام برده می‌شد. در نهایت محمد فضایی که مورد تایید مقامات عالی‌رتبه مملکتی بود، به این سمت برگزیده شد. شخصیت او برای دبیرکلی یک حزب اقلیت مناسب بود؛ چراکه وی آرامش و سکون را بر جنجال و انتقاد ترجیح می‌داد. اما پیش از آنکه فضایی برنامه‌های خود را اجرا کند، نظر شاه تغییر کرد و به یکباره نظام تک‌حزبی را برای کشور مناسب‌تر دانست. پس از این تصمیم شاه، حزب رستخیز ملی تشکیل گردید و دیگر احزاب موجود، از جمله حزب مردم، به‌ناچار در آن ادغام شدند.

### ساختار سازمانی حزب مردم

هر حزب برای پیشبرد برنامه‌ها و رسیدن به مقاصد و اهداف خود نیازمند آرمان و چارچوب مقرراتی خاصی است که در قالب مرامنامه و اساسنامه بیان می‌شود. مرامنامه

**علم در روز بیست‌وششم اردیبهشت ۱۳۳۶، با همکاری و مشارکت عده‌ای از روشنفکران طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی تشکیل حزب مردم را اعلام کرد. وی در این نخستین مصاحبه، با ایراد انتقاداتی علیه اقبال، تلاش می‌کرد نشان دهد حزب مردم، یک حزب مخالف دولت است؛ به‌ویژه اینکه علم چند تن از توده‌های سابق را نیز به حزب خود وارد کرده بود**

**حزب مردم، از ایدئولوژی خاصی بهره نمی‌برد بلکه بر اساس علائق و سلیقه‌های مشخص و تعیین شده حرکت می‌کرد و به همین دلیل عملکرد این حزب، جنبه بنیادی و اصیل نداشت. اعضای حزب، اهداف متفاوتی را از عضویت در آن دنبال می‌کردند؛ چنانکه گروهی فراماسون، گروهی هوادار انگلیس و گروهی توده‌ای بودند**

اهداف، وظایف و محیط فعالیت را معرفی می کند و اساسنامه، مجموعه مقررات و اصول سازمان حزب را تبیین می نماید. اولین مرامنامه حزب مردم، توسط مؤسسين حزب تهیه شد. برای تدوین آن، کمیسیون هایی ایجاد گردیدند و به آنها ماموریت داده شد تا مرامنامه حزب را با توجه به اهداف مورد نظر رژیم تهیه کنند.

مرامنامه حزب بارها دستخوش تغییر و تحول گردید. چنانکه پس از استعفای علم، پروفیسور عدل برای حفظ حزب و خارج ساختن آن از وضعیت رکود، به اقداماتی دست زد که در اساسنامه پیش بینی نشده بودند. همچنین پس از کنگره سوم نیز اصلاحاتی صورت گرفت. پس از عدل، علی نقی کنی برای تشکیل دفتر سیاسی در حزب، بار دیگر اصلاح اساسنامه را مورد توجه قرار داد. در کل باید گفت اساسنامه که چارچوب اجرایی حزب را تشکیل می داد، در ادوار مختلف تاریخ این حزب تقریباً همیشه نادیده گرفته شد.

### عضویت در حزب

برای عضویت در حزب مردم بر طبق اساسنامه، شرایط و مراحل تعیین شده بود: تابعیت ایران، نداشتن سوء شهرت، داشتن دو معرف از میان اعضای حزب، عدم عضویت در احزاب و جمعیت های سیاسی دیگر، داشتن حداقل هشت سال سن. به این ترتیب کسانی که شرایط را دارا بودند، پس از تأیید صلاحیت به عضویت پذیرفته می شدند. سازمان حزب مردم برای فعالیتهای خود بر طبق اساسنامه، سازمانها و نهادهایی را به این شرح پیش بینی کرده بود: حوزه کمیته ملی، سازمان شهرستان، سازمان مرکزی، سازمان مرکزی حزب مردم، شامل ارگلهای زیر بود: کنگره شورای عالی، کمیته مرکزی، دبیر کل هیات بازرسی، کمیته اجرایی، دفتر سیاسی، فراکسیون مردم. بر طبق ماده سوم اساسنامه حزب، یکی از وظایف عضو، پرداخت حق عضویت بود و همه اعضای حزب باید حق عضویت مساوی پرداخت می کردند. از اهرهای دیگر کسب درآمد حزب، کمک اعضای برجسته و ممتول حزب بود. آنان از آنجاکه بقای حزب را برای پیشرفت خود لازم می دانستند، به آن کمک می کردند. همچنین افرادی که به دنبال وکالت بودند، برای ادامه حیات حزب کمکهایی را در اختیار حزب می گذاشتند.

احزاب برای بیان نظریات، ایده ها، برنامه ها و اهداف خود نیازمند نشریه و یا نشریاتی هستند. معمولاً احزاب دارای نشریه مختص به خود به عنوان ارگان حزب و یا ناشر افکار حزب می باشند که در آنها منحصراً تفکرات سیاسی و حزبی منتشر می گردد و از مواضع و سیاستهای حزب دفاع می شود. حزب مردم دارای سه ارگان بود: اندیشه مردم، مهر ایران و روزنامه راه مردم. علاوه بر این نشریات، نشریات دیگری نیز وجود داشتند که در راستای ترویج اهداف و مرام حزب فعالیت می کردند. البته حمایت این نشریات مداوم نبود. آنها هرگاه که منافعیان ایجاد می کرد، از حزب مردم طرفداری می کردند اما گاهی نیز به صف مخالفان آن می پیوستند.

### سیاستها و مواضع حزب مردم

یکی از مهمترین مسائل در ارتباط با حزب مردم،

عضویت برخی از عناصر توده های در این حزب می باشد. این مساله با عکس العملهای متفاوتی در افکار عمومی داخل و نیز در خارج از کشور مواجه گردید. فعالیت وسیع اقلیت توده های حزب مردم، سرانجام به صف آرایی و جناح بندی وسیع چپ و راست در داخل حزب انجامید. افشای جناح بندی های درونی حزب، باعث عصبانیت علم و تشکیل جلساتی برای رفع این اختلافات شد. گسترش فعالیت عناصر توده در حزب، سبب شد مقامات عالی رتبه کشور خواستار تصفیه در حزب مردم و طرد عناصر توده های از آن شوند. اما علم با این توجیه که تصفیه در حزب به متلاشی شدن آن منجر خواهد شد، باین اقدام مخالف بود. استفاده از افراد توده های و سپردن بعضی از مسئولیتهای آنها، سبب شد آنها به تدریج تشکیلاتی را در حزب به وجود آورند که در آینده باعث تقویت جایگاه آنان در حزب گردید. عامل مهم بعدی که عضویت افراد توده های را در حزب مردم توجیه می کرد، قدرت سازماندهی و تجربه این افراد در امر تحزب بود.

حزب مردم، در سیاست داخلی و خارجی خود خط مشی مستقلی از رژیم نداشت، بلکه سیاستهای حزب، به ویژه در حوزه خارجی، تابعی از سیاستها و مواضع رژیم بود. در واقع حزب از خود هیچ ابتکاری نداشت و در معذور مواردی که نقطه نظرات حزب در زمینه سیاست خارجی ابراز می شد، این اظهار نظرها به خاطر اهمیت موضوع، جنبه تبلیغاتی آن و در راستای سیاست کلی رژیم صورت می گرفت.

با توجه به اینکه حزب مردم به دستگاه رژیم وابسته بود، برای نشان دادن موجودیت خود، عرصه های خلافت دیگری غیر از مسائل سیاسی را برای خود برگزید؛ چنانکه فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی حزب از جمله در مسائلی از قبیل توجه به مشکلات کارگران، کارمندان، وضع آسفالتهای خیابانها و... افزایش یافت همچنین حزب در مرامنامه خود به زنان توجه خاص کرده بود و به ویژه در مسائل مربوط به جوانان، فعالیت گسترده ای داشت.

### نتیجه

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و دستیابی مجدد محمدرضا شاه به قدرت، ایران دوباره دچار جریانات استبدادی شد و شاه برای رفع این وضع، اصلاحات و تغییرات خاصی را در زمینه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی آغاز کرد و با سیاستهای جدید آمریکا در زمینه اصلاحات، همگامی بیشتری نشان داد. او سیستم دوحزبی را به اجرا گذاشت که برگرفته از نظام تحزب در آمریکا و انگلیس بود. در این سیستم، حزب اکثریت، ملیون و بعدها ایران نوین نام داشت و حزب اقلیت به حزب مردم معروف گردید.

حزب مردم از نظر نوع فعالیت دو دوره داشت: دوران علم که در این دوره، حزب نقش فعال تری در صحنه سیاسی ایفا می کرد و این دوره از ابتدای تشکیل حزب مردم توسط علم تا استعفای او طول کشید. شخصیت علم و وجود افراد سیاسی خاص در کنار او و نیز رابطه او با شاه، از عوامل مهم در پیشرفت حزب بودند. پس از استعفای علم از دبیر کلی حزب مردم، یحیی عدل به

سمت دبیر کلی حزب انتخاب شد. اما حزب در ایام دبیر کلی پروفیسور عدل نتوانست پویایی و استحکام دوران علم را حفظ کند؛ چنانکه در این دوره، جناح بندی چپ و راست در درون حزب شکل گرفت؛ همچنین تعطیلی مجلس و بالاخره روشن شدن ماهیت واقعی حزب به عنوان یک گروه سیاسی که همواره باید بنا به خواست شاه در اقلیت بماند، امید برای به دست گرفتن قدرت بیشتر را از اعضا سلب کرد و سرانجام یحیی عدل نیز استعفا داد. اختلافات و جناح بندی درونی حزب مردم تشدید شد. این امر، ضربه سختی را بر حزب وارد کرد و در این میان نقش عناصر توده های که به حزب مردم پیوسته بودند، حائز اهمیت است. البته جناح بندی چپ و راست در درون حزب مردم، ریشه در زمان علم داشت اما پس از او آشکار و تشدید شد. این که مردم شاه را عامل اصلی شکل گیری حزب مردم می دانستند، ضربه ای عظیم بر حزب بود و باعث شد حزب از همان ابتدا به عنوان یک سازمان دستوری و فرمایشی معرفی گردد. حزب مردم، از ایدئولوژی خاصی بهره نمی برد بلکه بر اساس علائق و سلیقه های مشخص و تعیین شده حرکت می کرد و به همین دلیل عملکرد این حزب، جنبه بنیادی و اصیل نداشت. اعضای حزب، اهداف متفاوتی را از عضویت در آن دنبال می کردند؛ چنانکه گروهی فراماسون، گروهی هوادار انگلیس و گروهی توده ای بودند.

حزب از زمان تشکیل تا زمان انحلال، چند وظیفه مشخص داشت: ۱. حزب تحت هر شرایطی، اعم از آنکه اعضا و اولیای آن موافق بودند یا نه، باید حتماً در انتخابات شرکت می کرد ۲. حزب در مراسمی که به مناسبت های خاص برگزار می شد، در هر صورت، ولو با انتشار اعلامیه، باید شرکت خود را اعلام می کرد ۳. تعریف و تجلیل از فرامین و دستورات شاه و تبلیغ این فرامین در میان اعضا نیز از دیگر وظایف حزب مردم بود.

وابستگی حزب مردم به رژیم و عملکرد تصنعی آن، سرانجام باعث عدم محبوبیت این حزب در میان مردم و قشر تحصیل کرده شده بود. در واقع این حزب، از همان ابتدا با شکست روبرو شد و اگر نام آن تا هیجده سال در عرصه سیاسی دوام آورد، تنها به خاطر خواست رژیم برای نمایش سیستم دوحزبی در داخل و خارج کشور بود؛ و گرنه پس از استعفای علم، این حزب تقریباً هیچ عملکرد مثبتی نداشت. علاوه بر این، حزب در هموار ساختن فرایند تحزب در جامعه موفقیت چندانی از خود نشان نداد؛ ضمن اینکه نه تنها به وظایف خود عمل نکرد، بلکه حتی به اهداف مورد نظر نرسید. آنها با فعالیتهای خود، پاره ای مشکلات غیر قابل پیش بینی در جامعه ایجاد کردند، و برخلاف انتظار اولیه حتی بر تعداد ناراضیان از رژیم افزودند از این رو شاه در سال ۱۳۵۳ سیستم دوحزبی را مضر تشخیص داد و به سیستم تک حزبی روی آورد. ■

### پی نوشت

۱- محمود لالوی، حزب مردم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۱